

ارزیابی رهیافت‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۵ سوره قصص

زهرا پایدار *

حامد دژآباد **

چکیده

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، آیاتی وجود دارند که در خصوص آینده زمین و وارثان حقیقی آن و حکومتی سرشار از عدل و داد سخن می‌گویند. از جمله آیاتی که در این موضوع سخن می‌گوید، آیه پنجم سوره قصص است که از پیشوایی و وراثت مستضعفان سخن گفته است. در منابع روایی و تفسیری فریقین ذیل این آیه، روایاتی نقل شده که بر اساس آن‌ها مصادیق متفاوتی برای وارثان زمین معرفی می‌شوند. دیدگاه عموم مفسران شیعه این است که تنزیل و تفسیر آیه، بنی اسرائیل است و بر اساس مفاد آیات و احادیث شیعی که با ظاهر آیات شریفه هماهنگ می‌باشند، تاویل یا مصداق اتم وارثان زمین، ائمه اطهار علیهم‌السلام و امام مهدی علیه‌السلام و یاران آن حضرت هستند و وعده وراثت بر زمین، به عصر ظهور امام مهدی علیه‌السلام اختصاص یافته است؛ اما مفسران اهل سنت؛ ضمن عدم توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام این تنزیل و تفسیر را برای آیه پذیرفته؛ اما به تأویل یا مصداق اتم آیه (یعنی ائمه طاهرین علیهم‌السلام) اشاره‌ای نکرده‌اند. واژگان کلیدی: وراثت، زمین، مستضعفان، امام مهدی علیه‌السلام، فریقین.

یکی از آیاتی که در زمینه سرانجام زندگی بشر بر زمین سخن می‌گوید و مورد استناد شیعه قرار گرفته، آیه ۵ سوره مبارکه قصص است که با امام مهدی علیه السلام و عصر ظهور ارتباط مستقیمی دارد. در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

مفسران اهل سنت با استناد به روایاتی افراد مستضعفی را که وارثان زمین می‌شوند، "بنی اسرائیل" می‌دانند و معتقدند همان‌ها مصداق «الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» قرار گرفته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۷۴؛ زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲).

مفسران شیعی نیز با استناد به ادله درون و برون متنی، در ادله مفسران اهل سنت خدشه وارد کرده و دیدگاه خود را ارائه کرده‌اند. سؤالاتی که ممکن است بر مبنای این مقوله ذهن هر خواننده‌ای را درگیر کند، این است که روایات اهل سنت تا چه اندازه با روایات شیعی همخوانی دارد؟ مفسران اهل سنت برای تفسیر آیه از چه روشی استفاده کرده‌اند؟ ادله درون متنی و برون متنی مفسران شیعی چیست؟ مفسران شیعی چگونه دیدگاه اهل سنت را مورد مناقشه و تردید قرار داده‌اند؟

این نوشتار به روش تطبیقی و با توجه به دیدگاه‌های مفسران شاخص فریقین در پی پاسخ به چنین پرسش‌هایی است. ضمن بیان همه اقوال مفسران برجسته فریقین با روش تطبیقی و ساختار خاصی این آیه را مورد بررسی قرار داده است تا از رهگذر مقایسه دو دیدگاه، وجوه قوت و ضعف هر یک بهتر درک شود.

در ادامه، دیدگاه اهل سنت و ادله آنان در اثبات مدعای خود به تفصیل بیان می‌گردد، سپس دیدگاه شیعه بررسی و به ارزیابی ادله اهل سنت پرداخته می‌شود.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت در تفسیر این آیات بر دو حوزه مرتبط با یکدیگر تکیه کرده‌اند؛ که عبارتند از: تحلیل درونی از دلالت آیات و استناد به روایات.

۱. تحلیل درونی از دلالت آیه

مفسران اهل سنت، معمولاً در تحلیل درون متن آیات، اظهار نظر خاصی که با دلیل همراه باشد و اغلب به همان روایات و اقوال صحابه و تابعین بسنده می‌کنند.

۱.۱. اراده منت: "و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ"

زمخشری ذیل این بخش از آیه چنین می‌نویسد:

تُرِيدُ حکایت حال گذشته است و جایز است که حال باشد برای فعل "يستضعف" به این معنی که "فرعون آن‌ها را ضعیف شمرد؛ درحالی که ما اراده کردیم بر آن‌ها منت نهیم (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲).

قرطبی نیز این اراده الاهی را به گذشته مربوط می‌داند که صورت گرفته است، با وجود این که فعل آن مضارع آمده است و همچنین می‌گوید:

أَنْ نَمُنَّ... أَيْ نَتَفَضَّلُ عَلَيْهِمْ وَنَنْعَمُ: تَفَضَّلَ مِي كُنِيْمَ بَرِ أَنْ هَا وَ بَهْ أَنْ هَا نَعْمَتَ مِي دَهِيْمَ (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۴۹).

ابن جوزی نیز "نَمُنَّ" را به "نعمت می‌دهیم"، تفسیر کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۷۴).

۲.۱. مستضعفان در زمین: "الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ"

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مفسران اهل سنت معمولاً در تحلیل درون متن آیات، اظهار نظر خاصی ندارند که با دلیل همراه باشد و اغلب به همان روایات و اقوال صحابه و تابعین بسنده می‌کنند. این شیوه آن‌ها ذیل این بخش از آیه نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، تعدادی از مفسران اهل سنت مصداق این آیه شریفه را "بنی اسرائیل" می‌دانند و در این باره تحلیلی ارائه نکرده‌اند، از جمله بغوی، ابن جوزی و ثعلبی (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۲۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۷۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۳۳).

۳.۱. پیشوایان و وارثان: "و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین"

زمخشری ذیل این بخش از آیه چنین می‌نویسد:

مُقَدِّمِينَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، يَطَّأ النَّاسُ أَعْقَابَهُمْ؛ جلوداران در دین و دنیا که مردم از آن‌ها پیروی می‌کنند و به دنبال آن‌ها می‌روند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲).

قرطبی در این باره سخن قتاده را تفسیر مناسبی نمی‌داند، به این دلیل که قتاده "ائمه" را به "ملوک و پادشاه" تفسیر کرده؛ ولی قرطبی "ملوک" را نسبت به "ائمه" عام‌تر می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۴۹).

همچنین بغوی ائمه را «رهبرانی که مردم در کار خیر به آن‌ها اقتدا می‌کنند»، می‌داند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۲۱).

فخر رازی نیز دیدگاه زمخشری را تکرار کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۵۷۹).

آلوسی نیز با استناد به کتاب البحر المحيط ابوحیان در این باره می‌گوید:
مقتدی بهم فی الدین و الدنیا؛ در امر دین و دنیا به آن‌ها اقتدا می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۲۵۴).

اکثر مفسران اهل سنت بنی اسرائیل را مصداق "الوارثین" می‌دانند؛ از جمله ابن جوزی، بغوی، فخر رازی، زمخشری، آلوسی، ابن کثیر، قرطبی و ثعلبی (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۲۵۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۵۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۴۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۹۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۷۴).

ابن کثیر و قرطبی برای تأیید نظر خود، به آیه وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِی بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلٰی بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف: ۱۳۷) استناد کرده‌اند؛ زیرا این آیه در مورد افراد مستضعف بنی اسرائیل است که خداوند بر آنان منت نهاد و آن‌ها را وارث مال و ملک فرعونیان قرار داد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۴۹).

۲. استناد به روایات

اهل سنت برای تأکید مدعای خود، همواره به روایات یا اقوال صحابه و تابعین استناد می‌کنند. در این باره نیز در کتاب‌های تفسیری آنان چنین شیوه‌ای دیده می‌شود. در ذیل این آیه شریفه، روایات و اقوالی از صحابه و تابعین آورده شده است که بر مبنای آن‌ها، به تحلیل و تفسیر می‌پردازند.

۱.۲. مستضعفان در زمین: "الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ"

در بین مفسران اهل سنت، سیوطی برای این بخش آیه، روایتی از امام علی علیه السلام و قتاده نقل می‌کند که هر دو تقریباً به یک مصداق اشاره دارند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ؛ قَالَ: يُوسُفُ وَ وُلْدُهُ؛ از امام علی علیه السلام نقل شده که آیه ۵ قصص درباره حضرت یوسف و فرزندانشان است.

عَنْ قَتَادَةَ فِي قَوْلِهِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ هُمْ بَنُو إِسْرَائِيلَ...؛ آیه ۵ قصص درباره بنی اسرائیل است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۲۰).

۲.۲. پیشوایان و وارثان: " وَ نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ "

اکثر مفسران اهل سنت در تفسیر عبارت «وَ نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً» به سه قول متوسل شده‌اند که این اقوال عبارتند از:

۱. روایتی از ابن عباس در مورد تفسیر ائمه که می‌گوید: «قَادَةَ يُقْتَدَى بِهِمْ فِي الْخَيْرِ؛ رهبرانی که در امور خیر به آن‌ها اقتدا می‌شود» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۴۹).

۲. روایتی از قتاده که در مورد تفسیر ائمه می‌گوید: «وَلَاةٌ وَ مَلُوكًا؛ ولی‌ها، سرپرست‌ها و پادشاهان». مفسرانی از جمله بغوی، ثعلبی، آلوسی، فخر رازی، سیوطی، قرطبی زمخشری و ابن جوزی بر این باور رفته‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۲۵۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۵۷۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۲۴۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۷۴).

سیوطی در روایت دیگری از قتاده، ائمه را به "ولاة الامر" تفسیر کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۲۰).

۳. روایتی از مجاهد که وی نیز در مورد ائمه می‌گوید: «دُعَاةُ اِلَى الْخَيْرِ؛ دعوت کنندگان به سوی خیر و خوبی». فخر رازی، زمخشری، آلوسی، ثعلبی و بغوی این روایت را نقل کرده اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۵۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۲۵۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۲۳۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۲۱).

دیدگاه شیعه

دیدگاه عموم مفسران شیعه این است که تنزیل و تفسیر آیه بنی اسرائیل است و تأویل آیه سایر مصادیقی است که در طول تاریخ مورد ظلم مستکبران قرار گرفته اند و نهایتاً مؤمنان مورد ستم واقع شده، بر مستکبران پیروز می‌گردند و وارث آنان می‌شوند. بر اساس روایات فراوان مصداق بارز و کامل آن تقابل نهایی حق و باطل با ظهور امام زمان عجل الله است که ظلم به کلی برچیده می‌شود. به عبارت دیگر، آیه از یک سنت قطعی الهی خبر می‌دهد که در طول تاریخ مصادیقی داشته و دارد و مصداق نهایی آن موضوع ظهور است.

۱. تحلیل درونی از دلالت آیه

مفسران شیعی در تفسیر این آیات بر دو حوزه مرتبط با یکدیگر تکیه کرده‌اند که این دو حوزه عبارتند از: تحلیل درونی از دلالت آیات و دیگری استناد به روایات. مفسران شیعه در تحلیل درون متن این آیه، تحلیل‌های مفصلی بیان کرده‌اند. بیش‌تر تحلیل‌های آنان با روایات معصومین هماهنگی بسیاری دارد.

۱.۱. اراده منت: "و تُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ"

واو، عطف است. "تُرِيدُ" فعل مضارع است و فاعل آن، ضمیر متکلم مع الغیر است.

علامه طباطبائی در مورد "و تُرِيدُ" چنین می‌نویسند:

عده‌ای "واو" را عطف می‌دانند به آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد» (قصص: ۴)؛ از جمله آلوسی؛ ولی مناسب‌تر آن است که

جمله وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ... را حال از کلمه " طَائِفَةٌ " گرفته و تقدیر کلام را «يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ نَحْنُ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ...» بدانیم. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: فرعون طایفه‌ای از اهل زمین را ضعیف شمرد در حالی که ما بر همان‌ها که ضعیف شمرده شدند منت می‌نهیم ...". کلمه " تُرِيدُ " چه به احتمال اول (عطف) و چه دوم (حال) حکایت حال گذشته است؛ یعنی با این‌که مضارع است و معنای " می‌خواهیم " را می‌دهد؛ و لیکن چون در حکایت حال گذشته استعمال شده است؛ معنای " خواستیم " را افاده می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۹).

بین این دو دیدگاه ذیل این بخش آیه نمی‌تواند تناقضی وجود داشته باشد؛ بلکه می‌توان هر دو تفسیر را برای آیه برگزید. به این صورت که جمله «تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ...» ابتدا گویای یکی از مصادیق آیه شریفه است که در زمان بنی اسرائیل اتفاق افتاده و در ادامه حاکی از قانونی کلی برای همه اعصار و زمان‌هاست.

علامه در باره " أَنْ نَمُنَّ " می‌گوید:

کلمه " مَنْ " در اصل به معنای ثقل و سنگینی بوده، و از همین جهت واحد وزن را در سابق " مَنْ " می‌گفتند، و منت به معنای نعمت سنگین است، و فلانی بر فلانی منت نهاد؛ بدان معناست که: او را از نعمت، گرانبار کرد. این کلمه به دو نحو استعمال می‌شود: یکی منت عملی مانند آیه «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا»؛ یعنی می‌خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شدند، نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گرانبار شوند؛ و دوم منت زبانی، مانند آیه يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا؛ آن‌ها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند (حجرات: ۱۷)؛ و این از جمله کارهای زشت است، مگر در صورت کفران نعمت (همان: ۸).

مفسر دیگری " منت " را در این آیه به معنی " بخشیدن مواهب و نعمت‌ها " می‌داند. وی می‌نویسد: این با منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر طرف است و مسلماً کار مذمومی است، فرق بسیار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۴).

۱. گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند و ما اراده کردیم بر آن‌ها منت نهیم... (قصص: ۴).

ایشان آیه «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» را یک قانون کلی می‌داند و بر این باور است که: فعل نُرِيدُ در این آیه به شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان دارد (همان: ۱۵).
و درباره واژه مَنَّت می‌گوید:

واژه "منت" در قرآن به دو گروه نسبت داده شده است: اول خداوند. دوم مردم. هنگامی که این واژه به خداوند نسبت داده می‌شود، به معنای اعطای نعمت‌های بزرگی است؛ از جمله ایمان، نبوت، هدایت و نجات. ولی هنگامی که این کلمه به مردم منسوب می‌شود، به معنای آزار دادن، سرزنش کردن و تحقیر افراد است (همان، ج ۲۵: ۲۱۵).

منت در قرآن

۱ - منتی که در قرآن به خدا نسبت داده شده است:

۱-۱. منت به معنای ایمان: «وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أ هَؤُلَاءِ مَنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ؛ و این چنین بعضی از آن‌ها را با بعض دیگر آزمودیم [توانگران را به وسیله فقیران]؛ تا بگویند: آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما [برگزیده، و] بر آن‌ها منت گذارده [و نعمت ایمان بخشیده است؟!]. آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی‌شناسد؟!» (انعام: ۵۳)

۱-۲. منت به معنای نبوت: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت» (آل عمران: ۱۶۴).

۱-۳. منت به معنای وحی: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...؛ پیامبرانشان به آن‌ها گفتند: درست است که ما بشری همانند شما هستیم؛ ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد [و شایسته بداند] نعمت می‌بخشد [و مقام رسالت را عطا می‌کند]!» (ابراهیم: ۱۱).

۱-۴. منت به معنای هدایت: «... كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنْ اللَّهَ كَانَ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد [و هدایت شدید]. پس [به شکرانه این نعمت بزرگ] تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (نساء: ۹۴).

۱-۵. منت به معنای نجات: «... لَوْ لَا أَنْ مَنِ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَاثَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند!» (قصص: ۸۲).

۲. متی که به مردم نسبت داده شده است:

۲-۱. «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَعَكُمْ...؛ آن‌ها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید» (حجرات: ۱۷).

۲-۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید» (بقره: ۲۶۴).

۲-۳. «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ آیا این منتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟!» (شعراء: ۲۲).

در آیه ۵ قصص چون منت به خداوند نسبت داده شده و خداوند است که بر سر بندگان منت می‌گذارد؛ این منت به معنای اعطای نعمتی عظیم، بزرگ و با ارزش است که همان پیشوایی و رهبری جامعه می‌باشد.

۳.۱. مستضعفان در زمین: «الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ»

«واژه "مستضعف" از ماده "ضعف" است؛ اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده‌اند. به تعبیر دیگر "مستضعف" در این آیه کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد؛ بلکه مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۹).

بحرانی و عروسی حویزی ذیل این آیه شریفه تفسیری از علی بن ابراهیم قمی بیان می‌کنند که بر اساس آن، وی معتقد است تفسیر و تنزیل «الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا» اهل بیت پیامبر

اسلام ﷺ هستند و این آیه از آینده‌ای خبر می‌دهد که مانند حضرت موسی ﷺ و پیروانشان ابتدا پر از مصیبت‌ها و بلاهاست؛ ولی سرانجام به پیروزی و موفقیت ختم می‌شود. علی بن ابراهیم بر این باور است که خداوند ذیل آیات اولیه سوره قصص، پیامبر را آماده می‌کند برای آینده‌ای که در آن اهل بیتش مانند حضرت موسی و اصحابشان، از ناحیه فرعونیان و فرعون صفتان مورد ظلم واقع می‌شوند و به قتل می‌رسند؛ ولی در موعدی مشخص و حتمی، اهل بیت پیامبر مورد تفضل خداوند قرار گرفته رجعت می‌کنند و از دشمنانشان انتقام می‌گیرند و خلیفه الهی بر روی زمین می‌شوند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۰۷).

فیض کاشانی بر خلاف علی بن ابراهیم قمی تفسیر و تنزیل آیه را بنی اسرائیل می‌داند و امامان معصوم ﷺ را به عنوان تأویل آیه معرفی می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۸۱).
واژه‌های قرآنی گاهی در معنای لغوی و گاهی اصطلاحی و گاهی در معنای کنایی استعمال شده‌اند؛ از جمله واژه استضعاف و مستضعف.

این واژه در قرآن گاهی در معنای لغوی، یعنی "ضعف جسمی" به کار رفته است، مانند آیه ذیل:

«وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...»
چرا در راه خدا و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! (نساء: ۷۵).

آیه ۹۸ نساء هم بیانگر ضعف جسمی است.^۱

گاهی نیز به معنای اصطلاحی به کار رفته است که خود دارای دو بخش است:

۱. «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَأَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛ مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته‌اند [و حقیقتاً مستضعفند]؛ نه چاره‌ای دارند، و نه [برای نجات از آن محیط آلوده راهی می‌یابند]» (نساء: ۹۸).

۱. ضعف فکری و عقیدتی

برای ضعف عقیدتی می‌توان آیه ۲۱ از سوره ابراهیم را ذکر کرد:

«وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ...»؛ و [در قیامت]، همه آن‌ها در برابر خدا ظاهر می‌شوند. در این هنگام، ضعفا [دنبال‌هروان نادان] به مستکبران [و رهبران گمراه] می‌گویند: ما پیروان شما بودیم! آیا [اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده‌ایم] شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟»

آیات ۹۷ نساء و ۳۱ سبأ هم بیانگر این نوع ضعف است.^۱

۲. مورد ظلم و ستم مستکبران قرار گرفتن

برای ضعف به معنای ظلم و ستم دیگران می‌توان آیه ۷۵ از سوره اعراف را بیان کرد:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ [ولی] اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا [براستی] شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! آن‌ها گفتند: ما به آنچه او بدان مأموریت یافته است، ایمان آورده‌ایم»

آیه ۱۵۰ اعراف^۲ و آیه مورد بحث هم بیانگر این نوع ضعف است.



۱. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ...؛ کسانی که فرشتگان [قبض ارواح]، روح آن‌ها را گرفتند؛ در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند؛ به آن‌ها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ [و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!] گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» (نساء: ۹۷).

...يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ؛ مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم!» (سبأ: ۳۱).

۲. «...قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ...؛ او گفت: فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند. پس کاری نکن که دشمنان مرا شامت کنند!» (اعراف: ۱۵۰).

در آیه ۵ قصص، منظور از مستضعفین، افرادی هستند که از ناحیه ظالمان و مستکبران مورد ظلم و ستم واقع شده و توانایی دفاع از خود را ندارند. بر اساس سیاق آیات، مراد این آیه ابتدا بنی اسرائیل هستند و در مقیاس وسیع‌تر، امامان معصوم و پیروانشان هستند که هنگام ظهور امام زمان دارای مکنت و مقام می‌شوند و از همه دشمنان و جباران جهان انتقام می‌گیرند. آن‌ها مستضعفانی مؤمن مجاهد و تلاش‌گرند که مشمول لطف خدا هستند.

شباهت حضرت موسی و بنی اسرائیل با امامان و اهل بیتشان طبق روایات

بحرانی و عروسی حویزی هر دو روایتی را از امام سجاد علیه السلام در این باره آورده‌اند که ایشان می‌فرمایند: سوگند به کسی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد نیکان از ما اهل البیت و پیروان آن‌ها به منزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آن‌ها به منزله فرعون و پیروان او می‌باشند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۰۹).

این روایت را کاشانی و طبرسی و دیگر مفسران نیز نقل کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۵).

بحرانی و عروسی حویزی ذیل این بخش آیه، نظر علی بن ابراهیم قمی را نیز ذکر کرده‌اند. وی معتقد است که خداوند داستان حضرت موسی علیه السلام را در این آیات به عنوان مثال و هشدار برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام ذکر کرده است و از آینده آن‌ها خبر می‌دهد که شباهت بسیار زیادی به جریان حضرت موسی و پیروانشان دارد؛ آینده‌ای که پر از مصیبت‌ها و سختی‌هاست؛ ولی سرانجام به پیروزی و موفقیت ختم می‌شود (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۰۷).

بحرانی به نقل از تفسیر قمی، داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام را به زندگی امام زمان علیه السلام تشبیه کرده و در این باره چنین می‌گوید:

مَثَل امام زمان علیه السلام در غیبت و پنهان شدنشان، مانند حضرت موسی است که همواره از نظرها غایب‌اند و ترسان، تا زمانی که خداوند اجازه خروج به ایشان دهد و امام مهدی در طلب حق خود برآیند و همچنین کشتن دشمنانشان؛ مانند آیات ۳۹ و ۴۰ حج: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده

شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست؛ همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند... (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۴).

امام سجاد علیه السلام وضعیت زندگی خود را مانند وضعیت بنی اسرائیل در زمان فرعونیان می‌دانند و می‌گویند:

ما در میان قوم خود، مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان هستیم که پسران و مردان ما را سر می‌برند، زنان ما را زنده نگه می‌دارند. بهترین مردم، بعد از رسول خدا بر سر منبرها لعنت می‌شوند. به دشمنان ما مال و شرف عطا می‌شود. محبان ما تحقیر می‌شوند و حقشان ضایع می‌شود و همواره مؤمنان این‌گونه به سر می‌برند» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۰۷).

جمع بندی نظرات درباره "الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ"

مفسران اهل سنت و شیعه با توجه به تحلیل درون متن آیه ۵ قصص و روایات، دو مصداق متفاوت ذیل این فراز از آیه بیان کرده‌اند: ۱. بنی اسرائیل ۲. امامان معصوم که در رأس آن‌ها حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله هستند. هیچ کدام از این دو مصداق، نادرست نیست و هر دو صحیح‌اند؛ به این صورت که بنی اسرائیل به عنوان تفسیر و تنزیل آیه به شمار می‌روند و ائمه معصومین علیهم السلام تأویل آیه و با این تفاوت که زمان رخداد این مصادیق متفاوت است؛ به این صورت که بنی اسرائیل که اولین مصداق این بخش آیه شریفه هستند، در زمان‌های گذشته و قبل از نزول این آیه زندگی کرده‌اند و این وعده که یک سنت الاهی است درباره آن‌ها تحقق پذیرفته است و امامان معصوم نیز در زمان نزول آیه و بعد از نزول زندگی کرده‌اند و از جمله افرادی هستند که مانند بنی اسرائیل از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته و به استضعاف کشیده شده‌اند و خداوند نیز طبق سنت جاریه خویش به آن‌ها در این آیه وعده پیروزی و موفقیت داده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت آیه ۵ قصص تنها به گذشته مربوط نیست و به بنی اسرائیل اختصاص ندارد؛ بلکه این آیه از یک قانون الاهی سخن می‌گوید که همیشه و در همه جا در جریان است و مصادیق مختلفی را شامل می‌شود. بارزترین و مهم‌ترین مصداق این آیه شریفه اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن‌ها، امام زمان علیه السلام

هستند که سرانجام بعد از تحمل این همه سختی و اذیتی که از دشمنان فرعون صفتشان دیده‌اند، با ظهور امام زمان به پیروزی و امنیت واقعی می‌رسند و دشمنان را برای همیشه از صفحه روزگار محو می‌کنند؛ انتقام خود را از دشمنان می‌گیرند و خود وارث همه زمین می‌شوند و همچنین پیشوا و امام مردم.

علامه طباطبائی نیز در این باره چنین می‌فرماید:

در این که آیه مذکور در باره ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است، و از این روایت برمی‌آید که همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۵).

شاید بتوان گفت تفسیر «الَّذِينَ اسْتَضَعُوا» به «بنی اسرائیل» تفسیری است که از ظاهر آیه ۵ قصص برداشت می‌شود و همچنین تفسیر «الَّذِينَ اسْتَضَعُوا» به «امامان معصوم» تفسیری است که از باطن این آیه برداشت می‌شود؛ چرا که تمام آیات قرآن دارای ظاهر و باطن هستند.

مفسران اهل سنت نیز تنها بنی اسرائیل را مصداق آیه می‌دانند و هیچ یک اشاره‌ای به مصداق حقیقی این آیه (امامان معصوم بویژه امام زمان علیه‌السلام) ننموده‌اند و بسی جای شگفت است با وجود روایات بسیاری که در این زمینه از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است، مفسران اهل سنت در این زمینه سکوت اختیار کرده و این آیه شریفه را بدرستی تفسیر نکرده‌اند.

از طرفی، مضارع بودن فعل «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» گویا سنتی الهی است که همیشه در جریان است و در هر برهه‌ای از زمان تحقق این سنت الهی ممکن می‌باشد. و مختص گذشته و انسان‌های پیشین نیست. مفسران اهل سنت برای کتمان این حقیقت که آیه ۵ قصص یکی از فضایل اهل بیت را بیان می‌کند و در شأن آن‌ها نازل شده است؛ قواعد صرفی این آیه را نیز به درستی تبیین نکرده‌اند و «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» را تنها به گذشته مربوط می‌دانند. اگر مفسران اهل سنت افعال مضارع و مستمر (نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ، نَجْعَلُهُمْ) این آیه شریفه را مختص گذشته و بنی اسرائیل می‌دانند؛ در برابر روایات ائمه علیهم‌السلام ذیل این آیه مبنی بر این که مصداق کامل مستضعفین، امامان معصوم هستند؛ چه توجیهی دارند و به چه دلیل این روایات را ذکر

نکرده و آن‌ها را نادیده گرفته و تنها به برداشت‌ها و نظرات شخصی خود بسنده کرده‌اند؟! و یا اگر روایات ائمه را ذیل این آیه نمی‌پذیرند و منکر می‌شوند، لاقلاً قواعد صرفی موجود در زبان عربی را بپذیرند و آیه را به درستی درون متن تحلیل کنند.

۴.۱. پیشوایان: "نَجْعَلُهُمْ أُمَّةً"

علامه طباطبائی رحمته الله ذیل این بخش آیه چنین می‌گوید:

خواستیم آنان را پیشوا کنیم، تا دیگران به ایشان اقتدا کنند و در نتیجه پیشرو دیگران باشند؛ درحالی که آن‌ها تابع دیگران بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۹).

طبرسی نیز ائمه را پیشوایان خیر و رهبران حقیقت می‌داند که خدا به آن‌ها ملک و

سلطنت بخشیده است. وی در این باره چنین می‌گوید:

کسانی که بر مسند قدرت و حکومت، به مردم ستم روا دارند، حکومتشان از جانب خدا نیست؛ چنان که خداوند می‌فرماید: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها بخشیدیم؛ ملک و حکومتی که از جانب خداست؛ واجب الاطاعه است و بنا بر این، امامان و جانشینان پیامبر پادشاهان حقیقی هستند که در دین و دنیا مقدم‌اند و وظیفه مردم است که پیرو آن‌ها باشند و پا جای پای ایشان بگذارند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۵).

کاشانی نیز ائمه را پیشوایان در امر دین و داعیان مردمان به خیر و صلاح می‌داند تا مردم در خیرات و مبرات به ایشان اقتدا کنند. وی در توضیح سخن قتاده که ائمه را ملوک و پادشاه می‌داند؛ چنین می‌گوید: مراد ملکی است که لازم الاتباع باشد در امور دین و دنیا، نه ملک کفر؛ چه آن مستلزم عدوان و ظلم است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۸).

کاربردهای واژه "ائمه" در قرآن

واژه ائمه ۵ مرتبه در قرآن آمده است که سه مرتبه آن در مورد پیشوایان الهی، و دو مرتبه آن در مورد پیشوایان غیر الهی است.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ

الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند و انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند (انبیاء: ۷۳).

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند (سجده: ۲۴).

«وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنتَهُونَ؛ و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر بپیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند؛ شاید [بر اثر شدت عمل] دست بردارند (توبه: ۱۲).

«وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ؛ و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش [دوزخ] دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد! (قصص: ۴۱).

«وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

مفسران اهل سنت و شیعه "ائمه" را به پیشوایانی که داعی به خیر و صلاح‌اند، تفسیر کرده و آن‌ها را رهبران جامعه می‌دانند که مقتدای مردم در همه امور خوب هستند. قابل ذکر است منظور آن دسته از مفسرانی نیز که این واژه را به "ملوک و ولایه" تفسیر کرده‌اند، ملک و سلطنتی است که در آن، به مردم ستم نشود و این سرپرستی ایشان از ناحیه خداوند است که قابل اقتدا و پیروی از ناحیه مردم می‌باشد.

۵.۱. وارثان: "نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ"

علامه طباطبائی رحمته الله در مورد وارثان چنین می‌گوید:

و نیز خواستیم آنان را وارث دیگران در زمین کنیم، بعد از آن که زمین در دست دیگران بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۹).

طبرسی نیز در این باره می‌گوید:

آن‌ها را وارث سرزمین فرعون و قوم او و اموالش قرار دادیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۵).

کاشانی نیز مخاطبان آیه شریفه را وارثان مال و دارایی و املاک فرعونیان می‌داند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۸).

جمع بندی دیدگاه درباره "وارثین"

ذیل این بخش آیه، مفسران اهل سنت و تعدادی از مفسران شیعی، مستضعفان (بنی اسرائیل) را وارث همه اموال و دارایی‌های فرعون و قوم او می‌دانند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، این تفسیر نادرست نیست؛ اما تنها یک طرف قضیه است و طرف دوم قضیه آن است که مستضعفان (امامان معصوم و پیروانشان) در آخرالزمان بعد از ظهور حضرت حجت و پاک شدن زمین از لوث کافران و مشرکان، وارث همه دارایی‌های زمین می‌شوند و امامت می‌کنند. نکته قابل توجهی که مفسران کمتر به آن پرداخته‌اند، این است که مستضعفان مقصود آیه ۵ سوره قصص؛ در هر زمانی که باشند وارث "حکومت روی زمین" می‌شوند و نه صرفاً وارث اموال و دارایی‌های موجود. به عبارت دیگر این مستضعفان به لطف الاهی دارای چنان قدرت و مکتبی می‌شوند که نه تنها با ظالمان زمانه می‌جنگند؛ بلکه بر آن‌ها پیروز و مسلط می‌شوند و در جامعه حکومت می‌کنند. به نظر می‌رسد مقصود علامه طباطبائی نیز از عبارت «و نجعلهم الوارثین لها بعد ما کانت بید غیرهم؛ و نیز خواستیم آنان را وارث دیگران در زمین کنیم، بعد از آن که زمین در دست دیگران بود»؛ در تفسیر وارثین، این نوع وراثت می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۹).

۲. استناد به روایات

مفسران شیعه همواره برای تأکید مدعای خود، به روایات استناد می‌کنند. ذیل این بخش آیه نیز روایات مختلفی از سوی مفسران شیعی از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده که به تفصیل بیان می‌شود. این روایات عبارتند از:

در معانی الاخبار به نقل از مفضل بن عمر چنین آمده است:

رسول خدا ﷺ به علی و حسن و حسین نظری افکند و گریست و فرمود: شما مستضعفان بعد از وفات من هستید. مفضل می‌گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله! معنی آن چیست؟ فرمود: یعنی شما امامان بعد از من هستید؛ چون خداوند می‌فرماید: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۸۹. عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۱۰. بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۰).

روایت مذکور را علامه نیز ذکر کرده و در ذیل این روایت چنین می‌نویسد:

در این که آیه مذکور در باره ائمه اهل بیت علیهم السلام است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است، و از این روایت برمی‌آید که همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۴).

کلینی نیز در کافی به نقل از ابوصلاح می‌گوید:

امام باقر علیهما السلام به امام صادق علیهما السلام نظری کرد و به من فرمود: این فرزند مرا که می‌بینی مصداق این آیه شریفه است که خدا می‌فرماید: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى... (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۰۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۴۹).

همین روایت را کاشانی و طبرسی نیز آورده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۵).

امام علی علیهما السلام می‌فرمایند:

لَتَعْظِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرْوُسِ عَلَى وَكِدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ دنیا بر ما [آل محمد] باز گردد و مهربانی می‌کند؛ مانند بازگشت شتر بد خو و گازگیر به بچه خویش (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۲۰۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۱).

بسیاری از مفسران شیعی، این سخن از امیرالمؤمنین علیهما السلام را ذیل این بخش آیه آورده‌اند

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۸؛ مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۸).

در امالی شیخ صدوق از امام علی علیه السلام چنین نقل شده است:

این آیه برای ما و درباره ما اهل بیت است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۴۷۹).

امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند:

آیه ۵ قصص به صاحب الامری اختصاص دارد که در آخرالزمان ظهور کرده و ظالمان و فرعون‌های زمان را از بین می‌برد، صاحب شرق و غرب عالم می‌شود و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۴).

عروسی حویزی و همچنین بحرانی روایتی بسیار طولانی در مورد تولد امام زمان علیه السلام ذیل

این بخش آیه نقل می‌کنند که در قسمتی از روایت آمده است:

امام زمان وقتی متولد شدند، می‌گویند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ سِيسَ دَرُودٍ وَ سَلَامٍ فَرَسْتَادَنْدُ بِرَ حَضْرَتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَاتِ شَرِيفِهِ ۵ وَ ۶ سوره قصص را تلاوت کردند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۵۱).

در کتاب الغیبه شیخ طوسی حدیثی از امام علی علیه السلام آمده که ایشان درباره آیه ۵ قصص

می‌فرمایند:

این گروه آل محمد هستند. خداوند مهدی آن‌ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود برمی‌انگیزد و به آن‌ها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۴).

مفسران دیگری نیز به این حدیث اشاره کرده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۱۰؛

کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۸).

همچنین علامه غیر از دو روایتی را که در بالا ذکر کرده بودند، روایت دیگری را در این

باره از سیوطی چنین نقل می‌کند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ قَالَ: يَوْسُفَ وَ وَلَدَهُ. علامه ذیل این روایت چنین می‌نویسد:

شاید مراد همان بنی اسرائیل باشند و گرنه ظهور آیه در خلاف معنای مزبور روشن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۴).

شیخ طوسی ذیل این بخش آیه دو روایت نقل می‌کند. در روایت اول مصداق آیه شریفه به نقل از قتاده، "بنی اسرائیل" هستند و در روایت دوم "امام زمان علیه السلام" مصداق این آیه شریفه می‌باشند (طوسی، بی تا، ج ۸: ۱۲۹).
احادیثی را که بسیاری از مفسران شیعی در مورد امامان ذیل این آیه شریفه آورده‌اند؛ گواه این مطلب است که منظور از "ائمه" در این آیه، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

مستضعفین چه کسانی هستند؟

واژه "مستضعف" از ماده "ضعف" است؛ اما چون به باب استفعال برده شده، به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند.

"مستضعف" کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد؛ بلکه مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته؛ با این حال، در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیست. پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود؛ دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آیین حق و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است؛ نه به افراد بی‌دست و پا و جبان و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند، چه رسد به این که در میدان مبارزه پا بگذارند و قربانی دهند.

در قرآن مجید آیاتی وجود دارند که از آینده جهان خبر می‌دهند و سرنوشت نهایی زمین و اهلس را تعیین می‌کنند؛ از جمله آیه ۱۰۵ انبیاء، ۵۵ نور، آیه مورد بحث (۵ قصص). در هر یک از این آیات گروه خاصی به عنوان وارثان حقیقی زمین (به خصوص در آخرالزمان) معرفی شده‌اند که عبارتند از:

۱. "عِبَادِي الصَّالِحُونَ": «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

۲. "الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ": «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا

الصَّلِحَتِ لَيْسَتْخَلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...» (نور: ۵۵).

۳. " الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ " : « وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » (قصص: ۵).

بر اساس این آیات، پیروزی نهایی برای دو گروه است: ۱. بندگان نیکوکار و صالح؛ ۲. مستضعفان. از نظر عقلی قطعاً در یک زمان دو گروه و یا دو نفر نمی‌توانند پیروز میدان باشند. همیشه یک نفر برنده و دیگری بازنده می‌شود. از نظر نقلی نیز، همیشه بندگان با ایمان و نیکوکار خداوند به خاطر بهره‌مندی از پشتوانه قوی معنوی در امور (پروردگار عالم و جانشینان وی، ائمه معصومین علیهم‌السلام) برگ برنده را دارا می‌باشند و از طرفی ضعیف بودن یک گروه به تنهایی دلیلی برای پیروزی‌شان نیست؛ بلکه ضعفی به پیروزی منجر می‌شود که ناشی از تنبلی و بی‌ارادگی نباشد و همراه تلاشی ناموفق باشد. بر این اساس، می‌توان گفت مستضعفان و بندگان صالح نمی‌توانند دو گروه متفاوت باشند و هر دو پیروز شوند؛ زیرا این قانون نقضی جدی دارد و ظالمانه است و حال آن‌که «وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ؛ وَ خدایند هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند» (حج: ۱۰).

در نتیجه "عِبَادِي الصَّالِحُونَ" و "الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ" یک گروه هستند با دو ویژگی. شهید مطهری ذیل آیه مورد بحث، سه برداشت متفاوت از این آیات را بیان می‌کنند و در نهایت برداشت صحیح و نظر درست را برمی‌گزینند:

۱. ملاک اصلی پیروزی انسان‌ها "استضعاف شدگی" است و خداوند در آیه ۵ قصص که می‌فرماید: «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» می‌خواهد یک قاعده و ضابطه کلی بیان کند که هر جا در عالم مستضعف و مستذلّی باشد، سنت ما حمایت از این مستضعفین و مستذلّین است؛ اعم از آن‌که ایمان، عمل صالح، تقوا و طهارت داشته باشند یا نداشته باشند. بنابراین؛ وقتی خداوند می‌فرماید «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) و: «وَ عَدَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيْسَتْخَلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...» (نور: ۵۵) این عنوان فرعی است نه عنوان اصلی. از این جهت که اگر مؤمن و عامل به عمل

صالحی هم در دنیا باشد، از همین مستضعفین است؛ یعنی ایمان و عمل صالح هم جز از میان مستضعفین بر نمی‌خیزد. به عبارت دیگر ایمان و عمل صالح شاخه‌ای است از درخت مستضعفین و مستضعف بودن به انسان، ایمان و عمل صالح می‌دهد.

۲. ملاک اصلی پیروزی انسان‌ها "ایمان و عمل صالح" است. مطابق این نظریه، قرآن بر ایمان و عمل صالح تکیه دارد. سنت الاهی در جریان تاریخ، پیروزی ایمان، تقوا و عمل صالح است. اما آیه مستضعفین احساس می‌شود کلیت را بیان نمی‌کند. این آیه را باید با قبل و بعدش سنجید. آیه مستضعفین اشاره دارد به مستضعفین خاصی که آن‌ها نیز اهل ایمان و عمل صالح‌اند (پیروان حضرت موسی)؛ ولی از ناحیه فرعون به ضعف و ذلت کشیده شده‌اند. علت این که آیه مستضعفین، مستضعفان کل جهان را شامل نمی‌شود و تنها به قشر خاصی از مستضعفان اشاره دارد، این است که بعد از آیه استضعاف، «وَأَنْزَلْنَا فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم» (قصص: ۶) آمده و فرعون و هامان نام دو شخصی است که بنی اسرائیل را به استضعاف کشیده‌اند. پس منظور از «الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ» نیز همان گروه خاصی است که توسط این دو شخص ضعیف و ذلیل شده‌اند. دلیل دیگری نیز در این باره وجود دارد که در توجیه سوم خواهد آمد.

۳. نظر سومی که در این باره وجود دارد، این است که خداوند دو سنت دارد و قرآن خواسته است دو سنت را بیان کند: یکی پیروزی مؤمنان و صالحان، خواه مستضعف باشند خواه نباشند. سنت دیگر پیروزی مستضعفان، خواه مؤمن باشند خواه نباشند. مانند دو عام من وجه می‌شوند. اگر گروهی، هم مستضعف باشند و هم مؤمن، مصداق دو سنت‌اند؛ ولی این نظر نیز درست نیست؛ چرا که قرآن هر دو را به نحوی گفته که نشان می‌دهد یک مطلب را می‌گوید، یا این است، یا آن؛ نمی‌شود دو سنت باشد؛ چون خداوند در مورد هر دو گفته که "شما را رهبر و وارث قرار می‌دهیم؛ حکومت، وراثت و امامت زمین را به شما می‌دهیم". نمی‌شود که این امر به دو گروه در یک زمان داده شود. دو گروهی که در یک جا اصلاً مخالف یکدیگر هستند: یکی فقط مستضعف است و دیگری فقط مؤمن. قرآن از

یک اصل سخن می‌گوید، یک جا وراثت و امامت را به مستضعفین داده (آیه ۵ قصص) و در جای دیگر این وراثت و امامت را به صالحان و نیکان داده (آیه ۵۵ نور و ۱۰۵ انبیاء). نمی‌شود در یک زمان دو وراثت داشت. از طرفی قرآن در هیچ جا اهل ایمان و عمل صالح را از کسانی که مورد عنایت، محبت و مرحمت الاهی هستند، استثناء نکرده و گفته که مؤمنان و صالحان در بعضی از موارد مغضوب ما واقع می‌شوند با این که مؤمن و عامل به عمل صالح‌اند؛ بلکه مؤمنان و صالحان را مطلق می‌پذیرد. ولی در مواردی سخت به مستضعفین حمله می‌کند، مانند آیه ۲۱ ابراهیم که در آن مستضعفین نکوهش شده و [اعلام کرده است که] جهنمی هستند: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعُفُؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ» (ابراهیم: ۲۱). پس معلوم می‌شود "مستضعف بودن" به تنهایی ملاک مورد منت و عنایت الاهی واقع شدن نیست؛ خواه مستضعف با ایمان باشد و خواه بی‌ایمان؛ چرا که آیات بسیاری است که در آن آیات گروهی از مستضعفین را به شدت مورد انتقاد قرار داده و گفته است که چرا ایمان نیاورده‌اند. پس اول اینکه قرآن ایمان را عین استضعاف نشمرده، و در جایی که بین ایمان و استضعاف تفکیک کرده، مستضعف را سخت کوبیده و گفته است که تو که ایمان نداری باید با مستکبران یک سرنوشت داشته باشی. در نتیجه هم دو سنتی بودن قرآن نفی می‌شود و هم سنتی که ملاکش استضعاف باشد (مطهری، ۱۳۸۵: ۹۱۶).

بنی اسرائیل نیز آن روز توانستند وارث حکومت فرعونیان شوند که گرد رهبر خود حضرت موسی علیه السلام را گرفتند؛ نیروهای خود را بسیج کردند و همه صف واحدی را تشکیل دادند؛ بقایای ایمانی که از جدشان حضرت ابراهیم به ارث برده بودند، با دعوت حضرت موسی تکمیل و خرافات را از فکر خود زدودند و آماده قیام شدند.

بر این اساس، منظور از مستضعفین در آیه ۵ قصص، مستضعفان کل جهان نیستند؛ بلکه منظور همه مؤمنانی هستند که از ناحیه دشمن به استضعاف کشیده شده‌اند. همان‌ها امامان و وارثان زمین می‌شوند که عالی‌ترین مصداق و تأویل آن، امام زمان علیه السلام و یارانشان هستند.

در این جا ممکن است سؤال شود که چرا مؤمنان راستین و در رأس آنان شخصیتی مثل علی بن ابی طالب مستضعف قرار گرفته و چرا قدرت در دست ظالمان بوده است؟ عوامل مختلفی باعث مستضعف شدن مؤمنان واقعی، از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام شده است که به چند مورد اشاره می‌شود، از جمله:

۱. بی‌یاور بودن

نداشتن یارانی متعهد و باوفا برای احقاق حق، باعث مستضعف شدن انسان می‌شود.

امیرالمؤمنین با اشاره به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می‌فرمایند:

حضرت محمد قبل از شهادت خویش مرا از آنچه امت پس از حضرتش با من خواهند کرد، خبر داده بودند و فرمودند:

اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش حفظ کن تا برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی (سلیم بن قیس هلالی، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

۲. جهل و فریب خوردگی اطرافیان

یکی دیگر از عواملی که باعث استضعاف جبهه حق می‌شود، جهل و حماقت اطرافیان و یاران است.

امام علی علیه السلام در جواب فردی که گفت: ای امیر مؤمنان! چه خوب بود که مردم را به یاری خویش فرا می‌خواندی! فرمودند: بدانید که من شما را به یاری خویش خواندم، برنخاستید؛ اندرزان دادم، نپذیرفتید؛ شما را فراخواندم، گوش نکردید؛ شما حاضرانی چون غایبانید؛ زندگانی چون مردگانید؛ کرانی گوش دارید؛ بر شما آیه‌های حکمت را می‌خوانم و اندرزهای سودمند و سرشارتان می‌دهم و به جهاد با ستمگران بر می‌انگیزم‌تان؛ هنوز سختم به آخر نرسیده می‌بینم که پراکنده شده‌اید و دور هم می‌نشینید و با هم شعر می‌خوانید و ضرب المثل می‌زنید و از یک دیگر قیمت خرما و شیر را می‌پرسید... (همان: ۱۷۹).

۳. دنیاپرستی ظالمان

برخی برای رسیدن به دنیای دو روزه و بی‌ارزش مادی، به هرگونه جنایتی دست می‌زنند؛

علی الخصوص منصبی همچون سرپرستی جامعه مسلمین. این گونه افراد برای رسیدن به آرزوهای دور و دراز و خیال‌های خامشان به هر حيله و نیرنگی متوسل می‌شوند تا افراد عامی و جاهل را با سخنانی با ظاهر زیبا و باطنی پلید بفریبند و آن‌ها را با خود هماهنگ سازند تا به اهداف باطل خود دست یابند.

نتیجه‌گیری

این آیه بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود؛ حکومت پا برهنه‌ها و تهیدستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزا بودند و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند. سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسرها و قیصرها را گشود و آن‌ها را از تخت قدرت به زیر آورد. نمونه گسترده‌تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی ﷺ است. مستضعفینی که مخاطب آیه قرار می‌گیرند، کسانی نیستند که از نظر جسمی و یا عقیدتی به ضعف دچار باشند؛ بلکه انسان‌های مؤمن و نیکوکاری هستند که شایستگی فرمانروایی مردم و سرپرستی جامعه را دارا هستند؛ ولی از سوی ظالمان و افراد دنیاخواه و فرصت طلب در فشار و مضیقه قرار دارند.

آیه مذکور بیان کننده یک سنت حسنه الهی است مبنی بر "پیروزی انسان‌های آزاده، متدین و مستضعف". ولی این سنت الهی به انسان مجوز تنبلی، عدم تحرک و تلاش و دست روی دست گذاشتن را نمی‌دهد؛ بلکه انسان ناامید و مأیوس را به آینده‌ای امیدوار کننده و خوب رهنمون می‌شود. نشاط، امید و پویایی را در دل‌ها زنده می‌کند تا برای پیروزی هرچه زودتر، تلاش کنند. این قانون در قرآن نیز بارها آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّخِرُوا اللَّهَ يَتَّخِرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أقدامكم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد: ۷) و «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» [اما] خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملت] را تغییر نمی‌دهد،

مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!... (رعد: ۱۱).

در نتیجه این آیه پیام آور تلاش و کوشش برای رسیدن به این آرمان توسط انسان‌های مؤمن و مستضعف است.

این آیه هم تفسیر و تنزیل دارد و هم تأویل. به اعتقاد بسیاری از مفسران شیعه تفسیر آیه "بنی اسرائیل" هستند و تأویل آیه امامان معصوم علیهم‌السلام. مفسران اهل سنت نیز این تفسیر را برای آیه پذیرفته و ذکر کرده‌اند، اما به تأویل آیه (ائمه طاهرین علیهم‌السلام) اشاره نکرده‌اند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن بابویه، صدوق (۱۳۹۵ق). امالی، تهران، اسلامیه.
۵. _____ (۱۳۹۵ق). معانی الأخبار، تهران، اسلامیه.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۹۵ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه.
۱۴. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. _____ (۱۴۱۱ق). الغیبه، قم، دار المعارف الاسلامیه.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، قم، دارالکتب.
۲۲. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی علمی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، تهران، اسلامیه.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۲). ترجمه اثبات الوصیه، تهران، انتشارات اسلامیه.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۸۹). *بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. هلالی، سلیم بن قیس (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی صدر اسلام*، تهران، رسالت قلم.

نرم افزار:

۲۷. جامع التفاسیر.
۲۸. جامع الاحادیث.
۲۹. نرم افزار جامع مهدویت.

